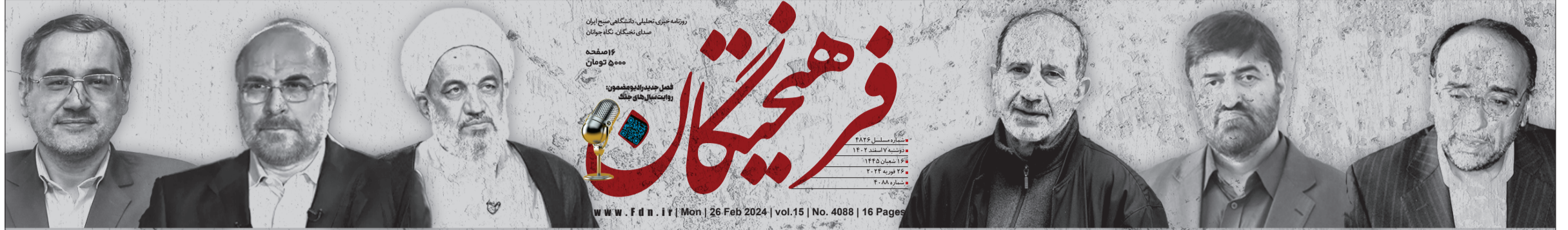


هشدار! ایران سی و هشتمین شریک تجاری چین

صفحه ۱۶



جریان‌شناسی رقابت‌های انتخاباتی جمعه ۱۱ اسفند: نقطه مرکزی انتخاب لیست‌ها برای مجلس دوازدهم رای نیاوردن لیست‌های رقیب است

می‌خواهید کدام لیست رای بیاورد؟



لابی صهیونیستی قصد دارد برنامه هسته‌ای ایران را به مرکز توجهات بازگرداند
تبعات تله‌هسته‌ای برای آمریکا

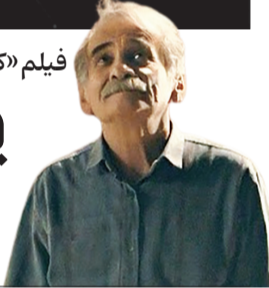
۸

۱۳ فریم از کارنامه دانشگاه آزاد در پزشکی که ممکن است ندانید
فرآیند اجتماعی‌سازی آموزش پزشکی

۴،۵

فیلم «یک محبوب من» با چه سازوکاری وارد جشنواره برلین شد؟
یک هواز خرس‌کندن غنیمت نیست

۱۷



رویا فروشی با تخیلات لیبرالی



هرگاه در باب توسعه بحث‌هایی شکل می‌گیرد به سرعت درباره آنچه باید رقم زده می‌شد و امروز نیست یا آنچه در گذشته داشتیم، بحث می‌شود. این شکل بحث‌ها درباره توسعه به نوعی خود توسعه‌زدایی از افکار جامعه است. در روزهای اخیر سخنرانی مسعود نیلی در جشنواره امین‌الضرب و همچنین متن مرتضی‌مردیها در ستایش کودتای سوم اسفند در فضای مجازی با خودرودهای گوناگونی داشته است. اما آنچه از هر دو ایده برمی‌خیزد نوعی رویا فروشی براساس داده‌هایی است که بعد از جنگ جهانی دوم به شدت رواج یافته است. این ذهنیت از ایدئولوژی لیبرالیسم پسافروپاشی شوروی نشأت می‌گیرد که نوعی ایدئولوژی خشن و لیبرالی برای ملت‌های جنوب است. بیش از آنکه واقعی باشد، براساس تخیلاتی است که فقط تحت بسته‌های خاصی به عنوان رویا به فروش می‌رسند و در سطح اجتماعی و حکمرانی خیلی نمی‌توان به این موارد دل بست. برای واکاوی این رویا فروشی‌ها کافی است گزاره‌های هر دو فرد را ابتدا مرور کنیم و بعد با دقت متوجه می‌شویم در پس این واژه‌های زیبا چه تصورات پوچی شکل می‌گیرد. به طور مثال مسعود نیلی معتقد است اگر امروز وضعیت بهتری داشتیم مثلا باید ۴ میلیون بشکه نفت به فروش می‌رسید یا در صادرات گاز در کنار قطر بودیم یا کارشناسان با سواد که با دانشگاه‌های مختلف دنیا لینک بودند امروز در بدنه حکمرانی ما تصمیم‌گیر بودند یا چرا بعد از ۴۰ سال هنوز دعوی رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی را داریم. تک تک گزاره‌هایی که نیلی استفاده می‌کند اساسا درباره کشوری مثل ایران صدق نمی‌کند و بیشتر تصورات رویایی را شکل می‌دهد. مثلا تاریخ توسعه یافتگی هیچ کشوری با استفاده از ظرفیت‌های بدیهی شکل نگرفته است. آنچه ملت‌ها را با توجه به حکمرانی آنها تبدیل به کشور توسعه یافته کرده، خلق موقعیت جدیدی بوده که مزیت نسبی آن کشور را شکل داده و این مسیر به جز راه‌حل سیاسی و دخالت امر سیاسی در اقتصاد شکل نگرفته است. برای نمونه بسیاری توسعه یافتگی چین را از دهه ۸۰ میلادی صورت‌بندی می‌کنند اما چین از دهه ۶۰ میلادی سازنده تانک‌های جنگی قوی بود

آن است که اثبات کند در گذشته ما در مسیر توسعه بودیم و انقلاب آن را خراب کرد. این دو بحث از این دو فرد یعنی نیلی و مردیها به نوعی همان ایده منسوخ غربی‌ها در تحقیر جهانی جنوب، برای تسخیر است. مردیها حتی حاضر شده نهاد انتخاباتی که دستاورد دنیای مدرن است را هم برای رویا فروشی خود ذبح کند تا به آنچه مایل است برسد و احتمالا او اگر در آمریکا زندگی می‌کرد، بعد از پیروزی ترامپ در انتخابات دستور حکومت نظامی صادر می‌کرد و خواستار بازگشت به سلطنت در قرون وسطی می‌شد و کل نهاد انتخاباتی را زیر سوال می‌برد. اما باید به نیلی و مردیها گفت توسعه یافتگی در ساخت رویاگونه از گذشته و ساختن رویایی که در ایران عملیاتی نبوده و نخواهد بود، نیست؛ چراکه تاریخ ایران هیچ‌گاه مثل دیگر کشورها نبوده و مقایسه‌های تطبیقی صرف، راهگشا نیست. باید گفت این شکل تخیلات لیبرالی که در نهاد‌های آکادمیک در غرب هم دیگر حمایت نمی‌شود، مهم‌ترین عامل توسعه‌زدایی از ایران است و اگر قرار است ما به توسعه بیندیشیم نباید از تاریخ و واقعیت‌های ایران معاصر غفلت کنیم.

سه دهه از حضور حکومتی که مدعی توسعه بود؟ در جایی دیگر مردیها ادعا می‌کنند که انتخابات فقط راه‌حل نیست و بسیاری از مواقع از صندوق رای، افراد دیکتاتور خارج شده‌اند. این تقلیل‌گرایی و تطبیق بی‌دقت نقاط مختلف جهان با ایران، خود به شکلی غیرعلمی و کاملا ایدئولوژیک است. حال آنکه مثلا داستان هیتلر و قدرت گرفتن فاشیست‌ها بحثی کاملا متفاوت با ایران و کودتا به دست حکومت‌های خارجی است و روایتگر اینگونه از ایران، به دنبال بحث‌های تاریخی نیست بلکه برای فروش تخیلات لیبرالی خود می‌خواهد آن را به رویایی شیرین و بسته‌ای برای فروش تبدیل کند. در جایی دیگر از متن معتقد است رضا شاه عملکرد بی‌نظیری داشته و مجبور بوده است برای فرار از آخوندها و کمونیست‌ها دست به اقداماتی بزند که شاید مورد نقد باشد. در اینجا مجددا شاهد شکل‌گیری عوام‌گرایی و تقلیل‌گرایی موقعیت ایران به بحث‌هایی هستیم که بیشتر مشابه تخیلات لیبرالی قرن بیستم آمریکایی‌ها برای تسخیر بسیاری از کشورهاست. اینکه حکمرانی را به دو بحث ترس از آخوندها و کمونیست‌ها تقلیل دهیم، شاید در مقطع شروع کودتا جذاب باشد اما پرسشی مطرح میشود که بعد از گذشت ۲۰ سال از حکومت رضاخان چرا مردم در برابر تسخیر ایران توسط دولت‌های خارجی کاری نکردند و حتی ارتش هم توانایی اقدام نداشت؟ یا آیا خانه‌نشینی روشنفکری مثل محمدعلی فروغی توسط رضاشاه هم بر اثر ترس از کمونیست‌ها بود؟ موارد بسیاری که براساس واقعیت‌های تاریخی اصلاح‌انگیزی و مبنایی ندارند. تک‌تک گزاره‌های در این یادداشت به دنبال

حمله به کشورهای همسایه ما و تهدید مداوم ایران در منطقه قطعاً با کشورهایی دیگر مثل عربستان و ترکیه فرق دارد و فقط یک ذهن سیاست‌زدایی شده می‌تواند ایران و ترکیه و عربستان را با یکدیگر مقایسه کند. حال آنکه همان ترکیه که نیلی او را نسخه موفق گردشگری معرفی میکند، به نوعی با بحران اقتصادی شدید روبه‌رو است که در فاصله کوتاهی مدام ریاست بانک مرکزی خود را تعویض می‌کند. تمام موارد نقضی که بیان شد نشان می‌دهد نیلی بیش از آنکه با مساله توسعه درگیر باشد، به فروش رویای توسعه مشغول است و خود این مورد باعث شده که او در تمام این سال‌ها مدام در وضعی تکراری، حرف‌های مشابهی را تکرار کند. اما درباره یادداشت مرتضی‌مردیها باید گفت مردیها که علی‌الظاهر یک مروج اندیشه‌های لیبرالی و مترجم خوانشی از لیبرالیسم فایده‌گراست، در موقعیت کنونی اساسا دست به انتحار زده تا هرطور که شده تخیلات شبه‌لیبرالی خود را در دل یا تاریخ خیالی‌اش، به مخاطب خود به فروش برساند. او ابتدا سعی می‌کند از کودتای سوم اسفند کودتازدایی کند و اصلا دخالت غربی‌ها و تحولات مشروطه را سانسور می‌کند. مثلا او معتقد است که در آن مقطع تاریخی بی‌سوادی توده مردم و شرایط خاص، هیچ راهی به جز رضا خان را به همراه نداشت ولی آنچه او درباره قاجار می‌گوید، قاجار به روایت پهلوی است و اصلا از اساس هزاران رساله عصر مشروطه و تحولاتی مثل تغییرات گسترده در شیوه آموزشی کشور در عصر قاجار و ظهور صدها روشنفکر در دوره مشروطه را به کلی برای نتیجه‌گیری خاص خودش سانسور می‌کند. او در حال تاریخ‌زدایی با خشونت است اما اگر فرض غلط او را هم بپذیریم که در سال کودتای سوم اسفند مجبور به تن دادن به یک دیکتاتور بودیم اما گزارش‌های تاریخی پس از سال‌های حکومت پهلوی را چگونه باید تحلیل کرد؟ به طور مثال در سال ۱۳۵۷ براساس آمار، ۶۸ درصد مردم ایران بی‌سواد بودند و فقط کمتر از ۴۰ درصد جامعه در حال درس خواندن در دوره دبستان بودند. چنین دستاوردی بعد از گذشت ۵۷ سال از یک حکومت که مرتضی‌مردیها مروج آن شده، آیا قابل دفاع است؟ حال آنکه مسائلی مثل کوچ گشنگان در سال‌های ۱۳۲۷ و ۱۳۲۹ از آذربایجان به تهران برای پیدا کردن لقمه نان برای زنده ماندن که در گزارش‌های متعددی به آن پرداخته شده، چه دفاعی دارد؟ آن هم بعد از

که به خاطر موقعیت استراتژیک به سمت استفاده از تانک روی آورده بود. پیشرفت چین در حوزه نظامی بدون تردید نقش مهمی در چین دهه ۸۰ داشته است و نمی‌توان چین دهه ۸۰ را به یکباره صورت‌بندی کرد و پیشرفت‌های چین در حوزه‌های جنگی، عاملی برای زیرساخت‌های بعدی بود. این همان اتفاقی است که تخیلات لیبرالی مانع می‌شود مخاطب به آن پی ببرد و فروش ۴ میلیون بشکه نفت شاید در کوتاه‌مدت مسیر شبه‌موفق باشد اما ارزش نسبی برای کشور نیست. همچنین تجربه حکومت پهلوی را نباید دست‌کم گرفت. رژیم پهلوی بدون هیچ تحریمی در منطقه بیشترین نفت را با قیمت بالا می‌فروخت و سعی می‌کرد واردکننده شبه‌توسعه باشد اما درحقیقت دستاوردی برای زیرساخت‌های ایران به ارمغان نیاورد و ایران کشوری در مسیر حتی توسعه یافتگی نبود. یا در دوره پهلوی، همه دانشگاه‌های ما با دانشگاه کشوری مثل آمریکا ارتباط داشتند و حتی لینک بودند و بیشترین دانشجوی خارجی در حال تحصیل در آمریکا در سال‌های ۵۵ و ۵۶ از ایران بوده است. اما هیچ‌گاه همین بدنه کارشناسی و بوروکرات توانست ایران را در مسیر قوی قرار دهد که مسیری در جهت شکل‌گیری خیر عمومی باشد. و اتفاقا عکس تخیلی که مسعود نیلی گسترش می‌دهد، مساله رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی هم به این سادگی نیست که او به حالت شبه‌تمسخرآمیز مطرح می‌کند. تحولات اجتماعی زیادی در همین دو دهه گذشته براساس همین مساله شکل گرفته و شاگردان جان رالز، فیلسوف لیبرال یکی از پرسش‌های کلیدی خود درباره شکل‌گیری عدالت را بر اساس همین پرسشی قرار داده‌اند که مسعود نیلی آن را بدیهی می‌داند و احساس می‌کند شکل‌گیری این دو بحث در ایران بوده و آن هم به خاطر ذهنیت توهمی بخشی از افراد خاص بوده است. حال آنکه تاسم نیگل یکی از معروف‌ترین فیلسوف‌های این عصر و از شاگردان جان رالز در سال‌های اخیر فقط پنج سال وقت خود را برای تحقیق در رشته مدیریت مالی گذاشت تا کتابی درباره مالیات‌گیری و شکل عادلانه آن بنویسد، که خود این مساله نشان می‌دهد این بحث اصلا مساله ساده‌ای نیست اما نیلی تصور می‌کند با تخیلات لیبرالی و رویا فروشی می‌توان مشکل را حل کرد. آنچه نیلی ظاهرا متوجه نیست، جبر جغرافیایی و فشار غربی‌ها در ۱۰۰ سال گذشته بر منطقه‌ای است که ما در آن زندگی می‌کنیم. جنگ تحمیلی و بعد از آن

انا لله و انا الیه راجعون

خبر درگذشت عالم و مجتهد جلیل‌القدر حضرت آیت‌الله سیدمحمد موسوی بجنوردی موجب تأثر و تأسف فراوان گردید. این یار دیرین امام و رهبری و عالم برجسته و فقید سعید عمر با برکت خویش را همواره در راه اعتلای ارزش‌های بلند و متعالی اسلام مصروف داشت و در شناساندن و ترویج اندیشه‌ها و افکار امام (ره) از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. اینجانب ضمن عرض تسلیت به برادر بزرگوار جناب آقای دکتر سیدمحمدکاظم موسوی بجنوردی و حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای سیدحسن خمینی (دامت‌توفیقاته)، بیت معزز و شاگردان و علاقه‌مندان ایشان، از درگاه خداوند متعال برای آن عالم جلیل‌القدر علو درجات و رحمت واسعه الهی و برای بازماندگان صبر جمیل و اجر جزیل مسالت می‌نمایم.

علی اکبر ولایتی



فصل جدید رادیو مضمون منتشر شد!

رادیو مضمون، کاری از گروه پادکست‌های همیشه در میان و روزنامه فرهیختگان

@radiomazmoon

